



اتاق درمان

برای نخستین بار وضعیت روانی زنان قاتل بررسی شد

ورود به دنیای سیاه ذهن قاتلان سریالی زن

قاتلان زنجیره‌ای زن نسبتاً غیرعادی به نظر می‌آیند. از طرفی تحقیقات در مورد زنانی که مرتکب قتل‌های زنجیره‌ای می‌شوند، تاکنون بسیار محدود بوده است.

قاتلان سریالی زن و مرد چه تفاوتی دارند؟

دکتر مریم سامانی - استاد دانشگاه و روانشناس بالینی - در این مورد می‌گوید: انگیزه در قتل‌های سریالی بین زنان و مردان متفاوت است. برای زنان، رایج‌ترین مسأله‌ای که اقدام به قتل سریالی می‌کنند منفعت مالی است. در حالی که برای مردان اغلب جنسی است. نحوه کشتن نیز بین زنان و مردان در قتل‌های سریالی متفاوت است. زنان از سم و مردان از خفگی استفاده می‌کنند. مردان بیشتر افراد غریبه را پس از تعقیب هدف قرار می‌دهند، اما زنان بیشتر افراد آشنا مانند همسر یا شریک زندگی خود را هدف قرار می‌دهند. زنان تمایل دارند افراد آسیب‌پذیر مانند افراد مسن، بیمار یا کودکان را هدف قرار دهند. بررسی پرونده‌های قتل‌های سریالی نشان می‌دهد قاتلان سریالی زن هنگام این جنایت‌ها حداقل یکبار ازدواج کرده بوده‌اند، اما مردان اغلب در زمان اولین جنایت مجرد بوده‌اند. مردان تحصیلات دبیرستانی یا کمتر و زنان تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند. وی می‌گوید: چیزی که باید به آن توجه کرد این است که آنان در دوران کودکی یا نوجوانی قربانی شده‌اند و تروما و آسیب‌های متعدد و سختی را تجربه کرده‌اند به همین علت باید توجه داشت که آنان را کاملاً سیاه نبینیم و خانواده‌شان را طرد نکنیم زیرا آنها خود قربانی هستند و اگر آن تجارب سخت را که اغلب با شکنجه و تجاوز همراه است نداشتند شاید اکنون نامشان در لیست سیاه قاتلان سریالی قرار نمی‌گرفت. برای مثال اگر زندگی یکی از این قاتلان را که جنایت‌های تکان‌دهنده‌ای انجام داده مورد توجه قرار دهیم قطعاً به فکر فرومی‌رویم. مارتا پتی کانن زنی است که مردان، زنان و کودکان را به قتل می‌رسانید. افراد متعددی را می‌رود. او کودکان را تا سرحد مرگ با چوب کتک می‌زد. یک بار کودکی که کنارش بود عصبه کرد و مارتا پتی کانن آن کودک را در آتش انداخت. اگر زندگی او را مورد توجه قرار دهیم می‌بینیم مارتا پتی کانن بارها توسط پدرش مورد تعرض قرار گرفته بوده است. فکر کنید در آن زمان تجاوز جنسی پدر به او تا چه حد دردناک بوده که مردم متوجه آن شده و پدر مارتا را دار می‌زنند و مارتا به عنوان یک کودک بی‌گناه و قربانی پذیرفته نمی‌شود و توسط جامعه طرد می‌شود و همین دو مسأله در ذهن او خشم زیادی را ایجاد می‌کند.

برای کاهش قتل‌های زنجیره‌ای چه باید کرد؟

احتمال زیادی وجود دارد که قاتلان زنجیره‌ای بیماری روانی داشته باشند و این احتمال برای مردان بسیار بیشتر است. درحالی که برای زنان در حدود ۴۰ درصد بیماری روانی دیده شده است که آگاهی و درمان بیماری روانی می‌تواند از مرگ و میرهای بعدی جلوگیری کند.

خاطره

شیطان در مراغه

علی دلاری، قاضی دادگاه جنایی و دادستان وقت مراغه روز پنجشنبه در مراغه مجازاتی به صورت علنی در مورد یک متجاوز به عنف اجرا شد.

واکنش‌ها و سؤالات بسیار زیادی دیدم که لازم می‌دانم چند سطر را قلم بزنم. تجاوز به عنف با زور و تهدید؛ در همه کشورهای دنیا چه غرب و چه شرق، مجازات مرگ و در چند کشور مجازات حبس ابد در انتظار متجاوزین است.

در آن سال‌ها که دادستان وقت مراغه بودم، روزی در دفتر کار گزارشی دریافت کردم که شخصی از یک استان همجوار آمده و در یکی از محلات مراغه ساکن شده و مبادرت به رفتارهای مجرمانه در تعرض به نوامیس می‌کند. با بررسی دقیق‌تر موضوع در پلیس امنیت اخلاقی، صحت گزارش تأیید شد. بلافاصله دستور دستگیری‌اش را صادر کردم. مأموران پلیس تحت نظارت یکی از قضاات شجاع دادسرا به‌طور شبانه وارد عمل شدند. متهم که در این میان قصد فرار داشت، در پشت‌بام منزلش دستگیر و خیلی زود اذله و فیلم‌ها جمع‌آوری شد.

بلافاصله تحقیقات از مرد متجاوز کلید خورد.

خلاصه فیلم‌ها یکی یکی رو شد و تلخ‌ترین خاطرات قضایی دوران دادستانی برای بنده رقم خورد. سختی فراوانی داشتم، خیلی از قربانیان را به‌خاطر حفظ آبرو نمی‌شد دعوت کرد. رفتار متهم ابتدا با قربانیان از اغفال شروع می‌شد اما فیلم‌هایی که تهیه می‌کرد و اخذ‌هایی که با تهدید به انتشار فیلم‌ها کرده بود، با دلایل، پیش رو بودند. فیلم‌ها و اسناد بانکی گویای زور و تهدید بودند.

شگرد متهم در ابتدا دادن شماره تماس به عنوان مشاور و سپس در صورت تماس سوززه، اغفال قربانیان بود. ضعف‌های شخصیتی و کاستی‌های روانی در قربانیان وجه مشترک همه آنها بود. متهم با زبان تمجید شروع می‌کرد و فریب می‌داد. یاد داستان رویاه و زاع افتاده بودم. یادتان است رویاه می‌گفت چه سری چه دمی عجب پایی؛ لحظه‌ای که زاع دهان باز می‌کرد، پنیرش را از دست رفته می‌دید. به هر حال لحظات مواجهه قربانیان با این فرد به اصطلاح انسان سخت بود. وحشت در چهره قربانیان نقش می‌بست. به هر تقدیر بعد از تحقیقات گسترده کثیرخواست صادر و سپس با تصمیم قاطع قضات دادگاه و دیوان، حکم صادر شد و روز پنجشنبه تحت نظارت شخص دادستان محترم مراغه با قاطعیت حکم مرگ مرد متجاوز اجرایی شد. لازم می‌دانم به عنوان یک شهروند مراغه‌ای از دادستان تشکر کنم. حرف آخر هم خطاب به شبکه‌های ماهواره‌ای؛ مظلوم‌نمایی نکنید، یاوه نگویید، بروید قوانین همان کشورهایی که مزدورشان هستید را بخوانید. ما قانون داریم و طبق قانون رفتار می‌کنیم.

لزوم تفکیک قلمرو حیات وحش



مسعود لاهوت / شاید بارها فیلم‌های مستند دوربین‌های مدار بسته را دیده‌اید که پلنگ‌ها وارد خانه‌های مسکونی شده‌اند و با زخمی کردن انسان‌ها و بیشتر شکار سگ‌های خانگی فرار کرده‌اند! پلنگ‌ها حتی به راحتی از روی دیوارها، داخل خانه‌ها شده‌اند اما...



و مالی بسیاری بر او وارد می‌کردند. همین امر باعث شد تا انسان بیشتر روی منابع اهلی و در دسترس خود تکیه کرده و آنها را توسعه دهد و کمتر به طبیعت برای شکار و دسترس‌ی به منابع دیگر مراجعه کند.

همچنین همین امر باعث شد تا ناخواسته قلمرویی بین زیستگاه‌های انسانی و حیات وحش شکل بگیرد که این امر نیز در طول فصول مختلف سال و فراز و نشیب‌های طبیعی و انسانی جابه‌جا می‌شد اما همه اینها تنها به یک مسأله جدی دامن می‌زد: «پرندگان شدن مرز بین قلمرو انسان و حیات وحش». این مسأله تا زمان صنعتی شدن ادامه داشت اما از آن زمان انسان متوجه شد که می‌تواند این قلمرو را بیشتر از پیش به نفع خود گسترش دهد.

این روایت تنها چکیده‌ای نزدیک به واقعیت از سیر تاریخ طبیعی است که با جزئیات بیشتری در فلات ایران به وقوع پیوسته اما بعد از روی کار آمدن صفویان و توسعه کاروانسراها و جاده ابریشم و هم‌زمان با توسعه روابط و حمل‌ونقل بین کشورهای در سطح جهان، نیاکان ما نیز در ایران با سرعتی کمتر از میانگین جهانی شروع به وارد شدن به عمیق‌ترین نقاط از قلمرو وحوش کردند.

بهران ماکار را تا جایی پیش بردند که شیراز از جلگه خوزستان، بصر را از مازندران و گوزن زرد را از جنوب غربی ایران حذف کردند و اگر با همین رویه پیش برویم، پیش بینی می‌شود فرزندان ما خرس سیاه را از بلوچستان، گور ایرانی را از زیستگاه‌های مرکزی، سمندر را از لرستان، سیاه خروس را از ارسباران، دزنا را از تالاب‌های شمال کشور، شوگا و مرال را از هیرکانی، پلنگ را از البرز و زاگرس و یوز آسیایی را از صحنه روزگار محو کنند و در صورت هر گونه

سلسله‌واری هم به‌دنیال داشته باشد و منجر به وقوع حوادثی شود که میزان تنش بین انسان و طبیعت را افزایش دهد. نزدیکی گونه‌های حیات وحش به حیات وحش می‌تواند بیماری‌های مشترک بین انسان و حیوان را نیز افزایش دهد، همین‌طور این مسأله در مورد جوامع شهری نیز صدق می‌کند. همه ما به یاد داریم که یکی از ستاره‌های اصلی و همچنان پابرجا در مورد احتمال شیوع بیماری کووید ۱۹ در جهان قاچاق مورچه‌خوار به عنوان یک حیوان خوراکی به کشورهای آسیای شرقی عنوان شده بود که همچنان قوی‌ترین فرضیه برای پاندمی کرونا محسوب می‌شود. همه اینها نهایتاً رنگ هشداری را بر ما انداخته که می‌تواند هم‌اکنون در پی هستیم که بی‌توجهی ما به آن می‌تواند شدت و سرعت این هشدارها را افزایش دهد و ما را به نقطه بحران نزدیک کند. اما داستان این تعارض و تنش مربوط به چند ماه و چند سال گذشته نیست.

انسان‌ها و حیات وحش از هزاران سال گذشته به‌صورت نسبتاً مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر زیسته‌اند، برخی از دانشمندان معتقدند انسان پیکارچو از حدود ۲۰ هزار سال پیش تصمیم گرفت برای اینکه میزان تنش خود با حیات وحش را به حداقل برساند و به منابع پایداری از غذا دسترسی راحت‌تری داشته باشد، برخی از حیوانات را تحت کنترل خود در پیارو که از آن زمان روند اهلی شدن حیوانات آغاز شد.

هرچند به نظر می‌رسد این اتفاق باعث شده تا میزان تنش در قلمرو رو به گسترش انسان با حیات وحش از آن تاریخ به این طرف کاهش یابد، اما این انسان نبود که همواره پیروز این تنش می‌شد. در بسیاری از موارد گله‌های گریگ یا سایر حیوانات وحشی یا حمله دسته جمعی یا انفرادی به انسان کوچ‌رو و یکجانشین خسارت‌های جانی

است، احساس ترسی نداشته باشد چرا که حتی در خیابان ولیعصر آن هم حوالی میدان ونک بارها و بارها روپاه دیده شده و در سعادت آباد و در حاشیه اکثر بزرگراه‌ها از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب چنین حیوانات وحشی بسیار دیده شده‌اند اما حضور پلنگ بسیار عجیب است و اینگونه که پیش می‌رود باید منتظر خرس هم باشیم!

به گزارش روزنامه ایران، در ماه‌های گذشته میزان مشاهدات حیات وحش در نزدیکی جوامع انسانی افزایش محسوس داشته که این مشاهدات با تلفاتی نیز رو به رو بوده است. با یک بررسی ساده می‌توان متوجه شد که این روند صعودی به‌صورت نامحسوس از سال‌های اخیر شروع شده و در حال تشدید است و این مسأله در صورت ادامه‌دار بودن و وقوع آن برای سایر گونه‌ها، می‌تواند جوامع انسانی نزدیک به طبیعت را مستعد حوادث بسیاری کند و میزان تنش بین انسان و حیات وحش را در مرزهای قلمرو حیات وحش و انسان افزایش دهد.

در سال‌های اخیر، تلف شدن چندین خرس در استان‌های شمالی و شمال‌غربی بعد از تعقیب و گریز، تلف شدن چندین پلنگ دیگر در ماه‌های گذشته و افزایش حضور شغال و گرگ در برخی از روستاها در دامنه البرز و زاگرس همگی نشان می‌دهد که علاوه بر دلایل اکولوژیکی مانند احتمال کاهش منابع غذایی و... می‌تواند دلایل دیگری نیز وجود داشته باشد که در نهایت منجر به افزایش همپوشانی زیستگاه‌های انسانی و وحوش شده است. مثال بارز این ادعا حضور روپاه‌ها در مرکزترین نقاط تهران یا خبر مشاهده پلنگ در کردان طی هفته‌های اخیر است.

این وقایع که به‌صورت آرام‌آرام ملموس در حال وقوع است، علاوه بر تبعات زیست‌محیطی می‌تواند تبعات انسانی

یک امای بزرگ در این فیلم‌ها دیده می‌شود و آن اینکه در کشورها، شهرها و روستاهایی این اتفاق می‌افتد که بسیار نزدیک به زیستگاه‌های حیوانات وحشی بویژه پلنگ هستند. در هند و بنگلادش بسیار شاهد چنین صحنه‌هایی بوده‌ایم یا در فصل زمستان که حیوانات به خاطر کمبود شکار در حیات وحش به شهرها یا روستاها پناه می‌آورند، کمی طبیعی به نظر می‌رسد؛ بویژه حضور گرگ‌ها که با حمله به طولیه‌ها سراغ گوسفندان می‌روند و قلمم عجیبی که از زنجان منتشر شد و در آن گله گرگ‌ها سگ‌های یک روستا را شکار کردند.

زنگ خطری که بتازگی به صدا درآمده است، متعلق به حضور حیواناتی دور از زیستگاه‌های اصلی‌شان در ایران است! یا ورود اینگونه حیوانات به شهرهای بزرگ یا سیستم ماشینی کامل! هیچ کس فراموش نمی‌کند که پلنگی به شهر قاتم‌شهر حمله کرد و تا بالای ساختمان یک بانک رفت و البته بعد از زخمی کردن عده‌ای به خاطر عدم وجود مهارت‌های زنده‌گیری، کشته شد.

با دیده شدن یک پلنگ در محوطه نظامی شرق تهران یعنی چسبیده به بزرگراه‌ها و مناطق پرتردد تهران و بتازگی دیده شدن پلنگ در غرب تهران و هشدار به خانواده‌های ساوجبلاغ که از خانه‌های‌شان خارج نشوید تا پلنگ زنده‌گیری شود.

اینکه چنین حیوانی وارد فضای شهرهای بزرگ شود، کمی غیرعادی و کمی بیشتر خطرناک برای انسان و همچنین پلنگ است چرا که اگر این حیوان زورش برسد انسان را شکار می‌کند و گرنه خودش با توجه به عدم وجود مهارت و حتی تجهیزات زنده‌گیری توسط انسان شکار می‌شود.

تهرانی‌ها و برخی کلانشهرنشین‌ها شاید با هم‌زیستی روپاه که حیوانی خطرناک

